

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه
سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۷ هـ ش / ۱۴۳۹ هـ ق / ۲۰۱۸ م، صص ۱۹-۳۸

نقد و بررسی جلوه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر شاعران معاصر مصر و ایران (مطالعه مورد پژوهانه: حلمی سالم و عارف قزوینی)^۱

مینا پیرزادنیآ^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ایلام، ایران

محمد تقی جهانی^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایران

زهره نورمحمدنهاد^۴

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ایلام، ایران

چکیده

رمانتیسم، جنبشی ادبی است که در اواخر قرن هجدهم از انگلستان آغاز شد. این مکتب، در میان سرزمین‌های عربی بعد از وقوع فاجعه فلسطین و در ایران در اوایل دوره مشروطه، تغییر یافت و به تدریج، از حالت فردگرایانه به سمت اجتماع سوق یافت. از جمله شاعران مصری که هنرمندانه در این وادی گام نهاده‌اند؛ حلمی سالم است که رمانتیسم وی در کنار عناصر عاشقانه و فردی، بیشتر صبغه اجتماعی و سیاسی دارد؛ از سوی دیگر، این رویکرد، همگام با سرزمین‌های عربی، در میان شاعران ایران نیز رواج بسیار یافت؛ از جمله شاعران ایرانی که تأثیرات مکتب رمانتیسم جامعه‌گرا در آثار وی به‌خوبی مشهود است، عارف قزوینی است. نگارندگان در این جستار، با رهیافتی توصیفی - تحلیلی، به معرفی برخی مؤلفه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر دو شاعر یادشده پرداخته‌اند و نتایج پژوهش، بیانگر آن است که از جمله مؤلفه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر این دو؛ احساسات ملی‌گرایانه، دلتنگی برای روزگاران باشکوه گذشته، ناهنجاری‌ها و مفاسد اجتماعی... است و رمانتیسم سالم، بیشتر سیاسی است و وی بیشتر در این اشعارش زبانی نمادگونه دارد؛ در حالی که رمانتیسم عارف بیشتر جنبه انقلابی دارد و با به‌کارگیری زبانی صریح و عامیانه، اشعار خود را برای همگان قابل فهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، رمانتیسم، جامعه‌گرایی، حلمی سالم، عارف قزوینی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۹

۲. رایانامه نویسنده مسئول: m.pirzadnia@ilam.ac.ir.com

۳. رایانامه: mtjahani@gmail.com

۴. رایانامه: z.n.mohammadi1392@gmail.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

یکی از چالش‌برانگیزترین مکتب‌های معاصر، رمانتیسم است که انسان را از زاویه‌ای جدید می‌نگرد. «این مکتب که در واقع عکس‌العملی بود در مقابل مکتب کلاسیک‌ها، به عاطفه و خیال اهتمام زیادی می‌ورزد و قلب را جایگزین عقل می‌نماید» (شکیب انصاری، ۱۳۷۶: ۱۴۲). شالوده مکتب رمانتیسم، غرب است و پس از غرب، به تدریج وارد مشرق‌زمین شد و با استقبال چشمگیر شاعران و نویسندگان عرب مواجه شد. «نخستین بار شاعران مهجر و دیوان و آپولو، رمانتیسم را به شعر عربی وارد ساختند ولی شعر رمانتیک در فاصله دو جنگ جهانی تقلیدی مسخ شده از شعر رمانتیک غرب بود. بعد از جنگ جهانی دوم، رنج انسان عربی که در خلال تمدن جدید دچار گسستگی درونی شده بود و آمل و آرمان‌های او و دردها و نگرانی و غربتش در شعر رمانتیک تبلور یافت» (رجایی، ۱۳۷۸: ۲۲۲). در واقع، شعر رمانتیک، گریزگاهی بود برای شاعرانی که امکان سازگاری با محیط و پدیده‌های پیرامون آن را نداشتند و دچار نوعی تناقض میان خود با سایرین شده بودند؛ پس برای رهایی از این حالت، دست به دامان طبیعت و تصاویر رؤیاگونه شده و از آن‌ها برای بیان مسائل گوناگون فردی و اجتماعی بهره بردند.

هنگام ورود این مکتب به مشرق‌زمین، شاعران و نویسندگان بسیاری به آن اهتمام ورزیدند که در آغاز تقلیدی صرف از آثار ادیبان غرب بود، اما به تدریج، تحت تأثیر اوضاع اجتماعی - سیاسی کشورهای خود و نیز رویارویی با مسائل جدید، مضامین این گرایش دست‌خوش تغییراتی گردید و مضامین جدیدی به آن افزوده شد که در مراحل اولیه، این مضامین بیشتر صبغه شخصی داشت که شاعران در آن تنها دردها، آمل و مسائل شخصی خود را بازگو می‌کردند ولی مسائل اجتماعی - سیاسی دوره معاصر، به گونه‌ای بود که رمانتیسم فردی به تنهایی برای بازگو کردن آن‌ها کافی نبود؛ در نتیجه، نیاز به نوعی گرایش احساس شد که به این گونه مسائل بپردازد. از اینجا بود که در کنار صبغه شخصی، صبغه جامعه‌گرایی رمانتیسم نیز در میان شاعران و نویسندگان معاصر؛ به‌ویژه سرزمین‌هایی که دچار بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... بودند، سر برآورد. «رمانتیسم جامعه‌گرا حاصل فاصله گرفتن شاعران از جریان رمانتیسم فردی و عاشقانه و نزدیک شدن آن‌ها به جریان سمبولیسم است. صاحب‌نظران معتقدند در فاصله بین صدای رمانتیک‌ها و صدای سمبولیسم اجتماعی، صدای نوعی شعر اجتماعی نیز شنیده می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۵۴). این گروه، رمانتیسم را در زمینه مبارزه، سیاست و عشق به آزادی و انقلاب به کار گرفتند و در بخش قابل توجهی از آن، مسئله عشق طرد و نفی شد و همّت خود را به اعتراض سیاسی و عمل اجتماعی معطوف داشتند (ر.ک: مختاری، ۱۳۷۸: ۱۰۶)؛ از جمله سرزمین‌های پیشگام در زمینه این رویکرد جدید؛ مصر و

ایران بود که به دلیل اوضاع نابسامان و مشکلات داخلی، تمام هم و غم شاعران و نویسندگان آن‌ها شد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

اهمیت مسائل اجتماعی و نقش انکارنشدنی آن در زندگی جوامع مختلف و به صورت خاص اشتراکات و تعاملات فرهنگی و پیشینه نزدیک به هم دو قوم عرب و فارس، پر واضح است. از این میان، رمانتیسیم جامعه‌گرا و مؤلفه‌های آن، گستره شعری دو شاعر را دربر گرفته است و با وجود اشتراکات دو شاعر در این زمینه، پژوهشی در این راستا در دسترس محققان قرار نگرفته است. پژوهش پیش رو، با هدف شناساندن دو شاعر و سعی در تبیین اشتراکات و تطبیق مؤلفه‌های رمانتیسیم جامعه‌گرا در اشعار آنان، به تطبیق ادبیات دو قوم که می‌پردازد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- چه عواملی سبب گرایش این دو شاعر به رویکرد رمانتیسیم جامعه‌گرا شده است؟
- مهم‌ترین وجوه اشتراک و افتراق اشعار رمانتیکی آنان کدام است؟
- این دو شاعر برای بیان این‌گونه اشعار خویش، بیشتر از چه اسلوبی بهره برده‌اند و شیوه زبانی آنان چگونه بوده است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

در مورد رمانتیسیم و زمینه‌های مرتبط با آن، کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فورست (۱۳۸۵)، در کتاب *رمانتیسیم*، به تعریف این مکتب، خاستگاه و علل گرایش شاعران و نویسندگان به آن پرداخته و به این نکته اشاره نموده است که به سبب گسترده‌گی زمینه رمانتیسیم، نمی‌توان تعریف دقیقی از آن ارائه داد. رسول‌نیا و آفاجانی (۱۳۹۱: ۷۵-۹۴)، در مقاله «واکاوی رمانتیسیم جامعه‌گرا در اشعار هوشنگ ابتهاج و محمد الفیتوری»، به بررسی و تطبیق رمانتیسیم جامعه‌گرا در شعر دو شاعر پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که از جمله مضامین رمانتیسیم جامعه‌گرا در شعر این دو، می‌توان به وطن‌گرایی، نوستالوژی، توجه به مسائل اجتماع و... اشاره نمود و هرچند ردپای رمانتیسیم فردی در آثار آنان به‌خوبی مشهود است، اما تفکر و درون‌مایه اجتماعی اشعارشان، آنان را به سمت وادی رمانتیسیم جامعه‌گرا سوق داده است. روشنفکر (۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۵۰) در مقاله «جلوه رمانتیسیم مثبت در آثار سهراب سپهری و ایلیا ابوماضی»، به مقایسه اشعار امیدبخش و مثبت دو شاعر پرداخته، نقش حساس ادبیات در جامعه را یادآور شده و رسالت فکری دو شاعر را در ترویج اندیشه‌های متعالی مثبت تبیین نموده و به این نتیجه رسیده است که رمانتیسیم سپهری بیشتر رنگ و بوی عرفانی و فلسفی دارد و بارزترین خصوصیت آن، به‌کارگیری نماد است؛ در حالی که رمانتیسیم

ابوماضی، این ویژگی را ندارد و وی با زبانی ساده‌تر به این وادی گام می‌نهد.

با وجود این پژوهش‌های صورت گرفته، در مورد رمانتیسیم در شعر عارف قزوینی^(۱) تا کنون تحقیقی صورت نگرفته و در مورد حلمی سالم^(۲) نیز به طور کلی - تا جایی که نگارندگان این جستار جست‌وجو کرده‌اند - در ایران پژوهشی یافت نشده است؛ اما در مورد وی یک پایان‌نامه در کشور مصر نوشته شده که جز چند صفحه محدود، امکان دستیابی به کلّ پایان‌نامه وجود نداشته است و نگارندگان در بخش زندگینامه شاعر از آن استفاده کرده‌اند.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد نقد تطبیقی صورت گرفته و از آنجا که شواهدی دال بر ارتباط مستقیم و تعامل ادبی دو شاعر وجود ندارد، این پژوهش بر اساس مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی انجام می‌پذیرد که در آن، برخلاف روش فرانسوی، پژوهش، مشروط به اثرپذیری دو شاعر یا دو ادبیات از یکدیگر نیست.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. شرایط اجتماعی - سیاسی ایران و مصر در دوره دو شاعر

دو کشور ایران و مصر به دلیل موقعیت استراتژیکی و منابع فراوان زیرزمینی مورد توجه دولت‌های استعماری بودند. ورود بیگانگان به ایران از زمان فتحعلی شاه قاجار آغاز شد. از آن به بعد، در سراسر قرن نوزدهم و بیستم، ایران همواره عرصه رقابت نیروهای استعماری؛ به‌ویژه انگلیس و روسیه شد. به دلیل بی‌لیاقتی پادشاهان قاجار، بسیاری از امتیازات به دست بیگانگانی چون انگلستان، روسیه و... می‌افتاد. برای نمونه، می‌توان به عهدنامه «گلستان» و «ترکمان‌چای» که بین ایران و روس بسته شد، اشاره کرد. براساس این قراردادها، قسمت زیادی از خاک شمالی ایران به روسیه واگذار شد. در دوره رضاخان نیز چنین قراردادهایی بسته می‌شد. در میان این قراردادها، می‌توان به قرارداد ننگین ۱۹۱۹ میلادی اشاره کرد که بین وثوق‌الدوله و انگلستان بسته شد.

ملت عرب نیز که سال‌ها تحت سلطه عثمانی‌ها طعم استبداد داخلی را چشیده بود در اواخر قرن نوزدهم، در مصر و در اوایل قرن بیستم در دیگر کشورها، به مصیبت استعمار خارجی گرفتار شد. انگلیسی‌ها در سال‌های جنگ جهانی به بهانه آزادی مصر از استبداد عثمانی، وارد این کشور شدند و با آگاهی از آرزوی استقلال طلبی مصریان و موقعیت استراتژیکی این کشور به اشغال آن روی آوردند (ر.ک: ضیف، بی‌تا: ۲۴).

شاعران رمانتیک، تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی، کم‌کم به طرح مفاهیمی مانند آزادی‌خواهی و

مبارزه برای رهایی از سلطه بیگانگان پرداختند. شاعران عصر مشروطه و نهضت، با بیان مفاهیمی چون آزادی، عدالت، مبارزه با استبداد و استعمار، از وطن خویش دفاع کردند؛ بنابراین، یکی از مضامینی که شاعران عصر مشروطه به آن پرداختند، مبارزه با استبداد و استعمار بود که در پی هجوم بیگانگان به وجود آمده بود.

این جنبش، در سرزمین‌های عربی نیز ابتدا، محدود به مسائل شخصی و عاشقانه می‌شد؛ اما رفته‌رفته شاعران تحت تأثیر مشکلات و مسائل مربوط به اجتماع، گامی فراتر نهادند و اجتماع را مرکز توجه خویش قرار دادند. از اینجا بود که دیگر مفاهیمی چون عشق، معشوق و احساسات شخصی، رنگ و جلای سابق را نداشت؛ هرچند به طور کلی از میان نرفت و به جای آن جامعه و مفاهیم عام و کلی چون وطن، آزادی، برابری و مساوات و... محور اصلی آثار شاعران و نویسندگان این مکتب شد؛ از سوی دیگر، آغاز و تجلی حداکثری خصلت‌های رمانتیکی در شعر فارسی و بسامد معنی‌دار آن را باید در ادبیات عصر مشروطه و دوران پس از آن، تا اواخر دهه ۲۰ جستجو کرد. مفاهیم و چارچوب‌های رمانتیک برای اولین بار توسط شاعرانی چون تقی رفعت، شمس کسمایی و جعفر خامنه‌ای به قلمرو ادبیات فارسی وارد شد و دلیل آن، آشنایی آنان با ادبیات ترکیه و از آن طریق، با ادبیات اروپاست. ترجمه آثار ادبیات اروپایی، به ویژه رمان‌ها و داستان‌های رمانتیک هم در بروز و رواج رمانتیسم در ادبیات فارسی بی‌تأثیر نبوده است.

۲-۲. رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر دو شاعر

۲-۲-۱. وطن‌گرایی

وطن‌دوستی و حفظ هویت ملی، از عوامل دستیابی به هویت انسانی است. هویت ملی نیز مجموعه‌ای از زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، اساطیر و... است که همواره از ارزش و اهمیت ویژه‌ای نزد مردم هر سرزمین برخوردار است. این مسئله، بسیار مورد تأکید اسلام و پیشوایان دینی نیز بوده؛ به طوری که از پیامبر (ص) روایت شده است: «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ.» (حرّ عاملی، پیتا، ج ۱: ۱۱) میهن‌دوستی، نزد شاعران مکتب رمانتیسم نیز جایگاهی والا دارد و در همین راستا، شفیع کدکنی، ضمن اشاره به پیوند رمانتیسم و ناسیونالیسم می‌گوید: «ناسیونالیسم و رمانتیسم، خواهران توأمان‌اند.» (۱۳۵۹: ۱۴۵) این مقوله، در شعر دو شاعر یادشده، نمود بسیار دارد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱-۱. افتخار به گذشتگان

حلمی سالم از جمله شاعرانی است که به وطن خویش عشق ورزیده و این موضوع در جای جای شعر وی نمودار گشته است؛ به عنوان نمونه، وی در قصیده «أغنية الميدان» در دیوان «إرفع رأسک عالیة»، به صورتی روشن، به مسئله وطن می‌پردازد و با تکرار جمله «إرفع رأسک عالیة، أنت المصري» مصریان را مورد خطاب قرار

می‌دهد، مفاخر سرزمینشان را یک به یک یادآور می‌شود و از مردم و وطنش می‌خواهد به خاطر مصری بودنشان به خویش ببالند و سرفرازانه زندگی کنند؛ زیرا در بالاترین جایگاه پیشرفت و ترقی قرار دارند و اصیل و نیک‌نژادند:

«إِرْفَعِ رَأْسَكَ عَالِيَةً، أَنْتَ الْمِصْرِيُّ / الضَّارِبُ فِي الْجَدْرِ الْمَاضِي وَالْعَصْرِيُّ / خَالِقُ الْأَدْيَانِ الْمَعْمُورَةِ، مُكْتَشِفُ الْهِنْدَسَةِ وَمُبْتَكِرُ الرَّيِّ / صَاحِبُ دَرَسِ التَّحْنِيطِ وَمُبْتَدِئُ الرَّقْصِ / وَخَلَّاطُ الْقُدْسِيَّةِ بِالْبَشْرِيِّ / إِرْفَعِ رَأْسَكَ عَالِيَةً، أَنْتَ الْمِصْرِيُّ / الصَّامِتُ صَبْرًا لَا إِذْعَانًا، بَلْ تَطْوِيلٌ لِلْحَبْلِ الشَّاقِقِ كُلِّ بَعِيٍّ / إِرْفَعِ رَأْسَكَ عَالِيَةً، أَنْتَ الْمِصْرِيُّ / أَنْتَ الذَّرْوَةُ، وَعَلْوُ، وَالْعَلْيَاءُ / وَأَنْتَ الْعُمُقُ، الْقَاغُ الْعَائِصُ وَالتَّحِيُّ / أَنْتَ رَقِيقٌ، رَاقٍ، رَفَاقٌ، وَرُقِيٌّ / الضَّارِبُ فِي الْجَدْرِ الْمَاضِي، وَالْعَصْرِيُّ / إِرْفَعِ رَأْسَكَ عَالِيَةً، أَنْتَ الْمِصْرِيُّ» (۲۰۱۲: ۲۸-۲۹).

(ترجمه: سرت را بالا بگیر، تو مصری هستی،/ اصیل و ریشه‌داری در گذشته و امروز،/ خالق دین‌های آباد، کاشف معماری و مخترع آبیاری،/ تو صاحب درس مومیایی و آغازگر رقص/ و آمیزنده تقدس و پاکی با انسانیت هستی،/ سرت را بالا بگیر، تو مصری هستی،/ ساکت به خاطر صبر و نه از سر سلطه‌پذیری و تسلیم؛/ بلکه برای طولانی کردن ریسمان دار که برگردد هر تجاوزی آویخته می‌شود (و آن را نابود خواهد کرد) هستی،/ سرت را بالا بگیر، تو مصری هستی،/ در بالاترین نقطه و بلندترین جایگاه هستی/ و تو بسیار ریشه دار و باسابقه‌ای و تو همان زمین فرورفته در آب و قسمت زیرین هستی،/ تو لطیف، پیشرفته، در یاد و رو به پیشرفت و ترقی هستی،/ اصیل و ریشه‌داری در گذشته و امروز،/ سرت را بالا بگیر، تو مصری هستی.)

سالم، در بحث وطن‌گرایی، پا را فراتر نهاده و این موضوع را در سایر کشورهای عربی نیز مورد بررسی قرار داده است. وی برای نمونه، در قصیده‌ای با عنوان «لِغَةَ تَجِبُ الصَّادُ» در دیوان «تَحِيَّاتُ الْحَجَرِ الْكَرِيمِ»، از زبان فلسطینی‌ها و وطنشان را ترسیم می‌کند که سنگ را همه سرزمین خویش و آغاز دنیا و پایان آن و نشانه پیشرفت و ترقی در هنر عشق و دوستی می‌دانند:

«حَجَرٌ عَلَى حَجَرٍ وَكُلُّ بِلَادِنَا حَجَرٌ، / يَطِيرُ لِيَرِسِمَ الْأَفْقِ الْبَعِيدَ بَيْنَةَ الْحَجَرِ / الثَّرَابُ يَصِيرُ أَحْجَارًا / وَطُوبُ مَنَازِلِ النَّاسِ الْمُهَانَةِ يُصْبِحُ السِّرُّ الْمُخْبَأُ فِي الْأَصَابِعِ / وَهَذَا الْحِجَارَةُ مُبْتَدَأُ الدُّنْيَا وَآخِرُهَا / عَلَامَةُ التَّطْوِيرِ فِي فَنِّ الْمَحَبَّةِ / حِجَارَةُ الدُّنْيَا هُنَا لِغَةَ تَجِبُ الصَّادُ / بِالْحَجَرِ الْكَرِيمِ» (www.seeeen.net).

(ترجمه: سنگ، روی سنگ و همه کشور ما سنگی است/ که پرواز می‌کند تا افقی دوردست را به شکل سنگ، ترسیم کند،/ خاک، سنگ‌هایی می‌شود/ و آجر خانه‌های مردم تحقیر شده، رازی پنهن در انگشتان می‌شود/ و اینجا سنگ، آغاز دنیا و پایان آن/ و نشانه پیشرفت و ترقی در هنر عشق و دوستی است،/ سنگ‌های دنیا، اینجا زبان عربی را با سنگ شریف (قیام انتفاضه)، لازم می‌دانند.)

شاعر در اینجا سنگ را به عنوان نماد فلسطین و جنبش انتفاضه آن و نیز سند هویت مردمش به کار می‌برد. این واژه، در رویارویی با اشغالگران مفهومی نوین می‌یابد و به معنای همه هستی و نمود عشق و

دوستی بی‌پایان فلسطینیان نسبت به همدیگر است که عامل مهمی برای استمرار جنبش مقدّس آنان تا رسیدن به پیروزی نهایی و آزادی به شمار می‌رود؛ همچنین می‌توان سنگ را نماد استواری، دوام، اطمینان، تباهی‌ناپذیری، زندگی ایستا و جامعه کیهانی نیز به شمار آورد (ر.ک: شوالیه^۱، ۱۳۸۸: ذیل ماده).

در شعر عارف قزوینی نیز، مفهوم وطن بازتاب گسترده‌ای دارد. او به لقب «شاعر ملی ایران» مزین است و این لقب، به راستی زینده عارف و شعر اوست. وی از شاعرانی است که همواره برای تحقّق وطنی آباد و آزاد، می‌کوشد و قلم خود را در خدمت جامعه خویش و تحقّق ارزش‌ها و آرمان‌های والای آن قرار می‌دهد. «عارف شعر را وسیله‌ای برای بیان افکار سیاسی و اجتماعی و تهییج مردم می‌داند و آن را چون حربه‌ای برای انتقاد از معایب و مقاصد ملی به کار می‌گیرد. صفت اصلی شعر وی، بدبینی و غم و اندوه است و به جز چند شعر که لحن امیدبخشی دارد، باقی اشعار او تماماً دارای تصویر تیره است» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۵۸-۳۵۹) در زمینه وطن‌گرایی، وی معتقد است که هر کس عاشق وطن است، باید برای پاسداری از ارزش‌های آن حتی جان خویش را هم دریغ ننماید و جان بر کف در راه رسیدن به آزادی آن تلاش نماید و تا آخرین لحظه از عشق آن دست برندارد:

وطن‌پرست دهد جان خود به راه وطن به حرف یاوه و جان دادن زبانی نیست

(۱۳۸۰: ۳۲۵)

تا آن دقیقه‌ای که نکرد استخوانم آب از سر هوای عشق وطن، دست برداشت

(همان: ۳۲۸)

وی همچنین در غزل‌های مختلف، ضمن بیان مشکلات وطن و نکوهش مردم، آنان را به مبارزه، مقاومت و ایثار و فداکاری برای رسیدن به آزادی و استقلال دعوت می‌کند؛ از جمله در یکی از غزل‌های خود چنین می‌سراید:

فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش بنمایید، که هر کس نکند مثل من است

خانه‌ای کو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

جامه‌ای کو نشود غرقه به خون بهر وطن بدر آن جامه، که ننگ تن و کم از کفن است

(همان: ۲۸۳)

۲-۱-۲. شوونیزم (میهن‌پرستی افراطی)

هنگامی که یک ملت، در معرض تاخت و تاز بیگانگان قرار می‌گیرد، مردم آن برای حفظ ارزش‌ها و

میراث‌های سرزمین خویش؛ به‌ویژه زمانی که ملت مهاجم سعی در تخریب فرهنگ بومی آنان کند، به مقابله با متجاوزان می‌پردازند که بیشتر، در چنین شرایطی شکل افراطی وطن‌گرایی (شوونیزم) بروز می‌یابد. وطن‌گرایی نزد حلمی سالم، گاهی به افراط منجر می‌گردد و سبب می‌شود که شاعر نژاد خود را برتر از سایر نژادها به شمار آورد و به تعبیری «شوونیزم» در شعر وی سر برمی‌آورد. بهترین نمونه از این نوع افراط را می‌توان در قصیده «أغنية الميدان» در دیوان «إرفع رأسك عالية» وی مشاهده کرد؛ آنجا که می‌سراید:

«إرفع رأسك عالية، أنت المصري/ كرم الغنصر مضموراً في الغنصر» (۲۹: ۲۰۱۲).

(ترجمه: سرت را بالا بگیر، تو مصری هستی، / نیک‌نژاد، در آمیخته در نژادی (اصیل) هستی (جزئی از ریشه‌ای محکم و درهم تنیده‌ای).)

در شعر عارف نیز رگه‌هایی از شوونیزم دیده می‌شود و در همین راستا، وی دیوانه‌وار به وطن عشق می‌ورزد و در این عشق، دچار نوعی افراط می‌شود؛ به گونه‌ای که آن را برتر و باارزش‌تر از همه چیز می‌داند و مرگ در راه وطن را شیرین و خوشایند می‌پندارد:

اگرچه عشق وطن می‌کشد مرا اما / خوشم به مرگ که این دوست، خیرخواه من است

(۱۳۸۰: ۲۷۸)

۲-۲-۲. نوستالژی

نوستالژی: غم غربت، حسرت و دل‌تنگی نسبت به گذشته و اشتیاق مفروط برای بازگشت به گذشته، احساس حسرت و دل‌تنگی برای وطن، خانواده، دوران خوش کودکی، اوضاع خوش سیاسی، اقتصادی و مذهبی در گذشته و... است (ر.ک: آشوری، ۱۳۸۱؛ براهنی و همکاران، ۱۳۶۸: ذیل واژه نوستالژی) این واژه در زبان عربی به معنای «الاغتراب» ترجمه شده است. نوستالژی در شعر این دو شاعر، به دو گونه ترسیم شده است: اسطوره و آرمان‌شهر که در ادامه به بررسی این دو مقوله پرداخته می‌شود:

۲-۲-۱. اسطوره

سالم در قصیده «شکوی القبطی»^(۳) الفصحی» در دیوان «إرفع رأسك عالية»، پس از ذکر وطن، غربت موجود در آن را مجسم می‌کند و با استفاده از اسطوره، شعر خویش را پربار می‌سازد. از آنجا که اسطوره، بخشی از حیات دوران کودکی بشریت و یادآوری جهانی آرمانی در گذشته است، از بار نوستالژیکی برخوردار است و حلمی سالم برای تأکید بر افتخارات گذشته مصر و شدت یافتن جنبه نوستالژیکی و حسرت‌گونه شعر خویش، این اسطوره‌ها را بازگو می‌کند. وی ابتدا به مسئله وطن و گذشته آن می‌پردازد، سرسبزی و حاصلخیزی‌اش را بیان می‌کند؛ اسطوره‌های درخشان قدیم مصر از جمله «أخناتون»^(۴) و «أحمس»^(۵) را به یاد می‌آورد و بر حال کنونی وطنش حسرت می‌خورد و می‌گوید: گویی اکنون ما در وطن خود به‌سان

غریبگان هستیم:

«هَذِي أَرْضِي وَبِلَادِي/ هَذِي سَنَدِي وَسَنَادِي وَهَنَا قَالَ الرَّبُّ لَنَا: كُونُوا خَلْقِي/ وَعِبَادِي فِيهَا رَوَيْنَا الْأَرْضَ بِدَمْعِنَا الدَّامِعَةِ/ زَرَعْنَا
الْوَادِي بِالْقَمْحِ وَبِالْأُرْزِ وَبِالْتُّوتِ/ وَفِيهَا أَحْرَقْنَا الرُّومَانَ فَنَاجَيْنَا الْأَعْلَى كِي يُرْسِلَ مَائِدَةً/ وَيُنْجِي عَابِدَهُ/ وَتَسَلَّمْنَاهَا مِنْ أَخْنَاتُونَ
وَأَحْمَسَ فَأَقِيمْنَا بِجَوَارِ الْمَعْبُدِ/ أَدِيرَةً يَذْكَرُ فِيهَا إِسْمَ اللَّهِ وَيُحْتَبَى الْعِبَادُ مِنَ الْبَطْشِ/ وَلَمَّا جَاءَ الْأَعْرَابُ فَتَحْنَا الدُّورَ وَأَطْعَمْنَاهُمْ مِنْ
صَوْمَعَةٍ/ فَلَمَّاذَا صِرْنَا غُرَبَاءَ» (۲۰۱۲: ۴۱).

(ترجمه: این زمین و سرزمین من است./ این تکیه‌گاه من و پشتیبانم است و اینجا پروردگار به ما گفت: خلق من و
بندگان من باشید./ در آن، زمین را با اشک ریزان خویش سیراب کردیم./ در این سرزمین، گندم و برنج و توت
کاشتیم/ و در آن، رومیان را سوزاندیم و آنکه بالاترین است را ندا دادیم تا سفره‌ای را برساند/ و عبادت‌کننده‌ای را
نجات دهد/ و آن را از آخناتون و آحمس دریافت کردیم و در کنار معبد دیرهایی را برپا کردیم/ که در آن اسم خدا
ذکر می‌شود و بندگان از خشم و غضب پنهان می‌شوند/ و هنگامی که عرب‌ها آمدند، دیرها را گشودیم و به آن‌ها از
عبادتگاه غذا دادیم./ پس چرا غریب شده‌ایم؟)

شاعر، در اینجا، دو اسطوره باستانی مصر؛ یعنی «آخناتون» و «آحمس» را به کار می‌برد که دوران طلایی و
درخشان مصر در زمان فرمانروایی آنان بوده است و آگاهانه، این دو را به عنوان نمادی برای بیان عظمت و
شکوه مصر باستان به کار می‌گیرد تا با یادآوری گذشته درخشان مصر و جایگاه کنونی آن، حس
وطن دوستی را در میان هموطنان خود که دچار بیماری غربت و از خود بیگانگی در نتیجه ورود بیگانگان به
کشور شده‌اند، برانگیزد.

در واقع، شاعر از اسطوره‌های تاریخی و ملی به نحوی مطلوب برای القای پیام شعر خویش به مخاطب و
تثبیت آن در ذهن وی بهره می‌جوید. این شیوه، مورد توجه بسیاری از شاعران معاصر بوده است و به سخن
احسان عباس: «بهره‌گیری از اسطوره در شعر معاصر عرب از جسورانه‌ترین رویکردهای انقلابی به‌شمار
می‌آید و قدیمی‌ترین آثار و نشانه‌ها را از گذشته تا امروز دارد؛ زیرا این رویکرد، تکرار نمادهای بت‌پرستی
است و به کارگیری آن‌ها برای بیان اوضاع انسان عربی در این روزگار است. تا آنجا که تاریخ نیز به گونه‌ای
اسطوره تبدیل گشت تا اسطوره، سیطره خود را کامل سازد» (۱۳۸۴: ۲۵۳).

این مضمون، در شعر عصر مشروطه نیز به وفور یافت می‌شود و توجه به ایران باستان در شعر بیشتر شاعران
این دوره از جمله عارف انعکاس یافته است. منظور از باستان‌گرایی در شعر، توجه به اسطوره‌ها، داستان‌ها و
حوادث گذشته ایران و تفاخر به پیشینه تاریخی آن به منظور دستیابی به اهدافی خاص است. در همین راستا،
«شعر عارف در کنار شعر عشقی، نهایت باستان‌گرایی در شعر این دوره است. او ستایشگر عظمت عصر
باستان است؛ مانند دیگر شاعران این عصر، گریز به پادشاهان موقف گذشته و اسطوره‌های تاریخی که نام

ایران را در تاریخ سربلند کرده‌اند و گلایه از دوری و فقدان آن‌ها در عصر شاعر را از دلایل مهم ضعف کشور برشمرده است» (نقی پور، ۱۳۸۹: ۶۴).

وی برای نشان دادن شکوه و عظمت و اقتدار وطنش از گذشته باستانی آن مدد می‌گیرد و با به کارگیری فعل ماضی «بود»، اشاره می‌کند که این عظمت در گذشته بوده و در دوره مشروطه نیست. درحقیقت، شاعر با این شیوه، نوعی نوستالوژی در شعر خویش پدید می‌آورد و با یادآوری گذشته وطنش و اسطوره‌های درخشان آن که اکنون تباه شده است و مقایسه آن با اوضاع کنونی وطن خویش، حسرت می‌خورد و امید بازگشت به آن دوران را دارد:

به اقتدار چه نازی؟ که روزی ایران را
مزیت و شرف و فخر و اعتباری بود
چو کاوه وقتی سردار نامداری داشت
در این دیار، چو سیروس شهریاری بود

(همان: ۱۳۸۰: ۲۸۱)

همچنین در جایی دیگر برای ترسیم عزت وطن خویش، به قهرمانان اسطوره‌ای و تاریخی شاهنامه، مانند اردشیر، شاپور، اسفندیار، داریوش و جم و داستان آن‌ها اشاره می‌کند و چنین می‌سراید:

دست خودی، پای اجنبی ز میان برد
مملکت اردشیر و کشور شاپور

(همان: ۲۹۹)

به این محیط که امروز بی کس و یار است
کمان کشیده چو اسفندیار، یاری بود

(همان: ۱۱۸)

بدان که مملکت داریوش و کشور جم
به دست فتنه بیگانگان نخواهد ماند

(همان: ۱۵۶)

۲-۲-۲. آرمان شهر

در میان شاعران مکتب رمانتیسم، نوستالژی، تنها مربوط به گذشته نیست؛ شاعر گاهی بر پرندۀ خیال سوار و آرزوی فضایی بس زیبا، مجلل و مطلوب را در آینده می‌کند که به این حالت، نوستالژی آرمان‌شهر می‌گویند (ر.ک: سه‌یر و لووی^۱، ۱۳۸۳: ۱۳۳) طرح آرمان‌شهر و ساخته و پرداخته شدن آن در ذهن انسان‌ها، به طور مستقیم، با اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه و جهان، همچنین با روحیات انسان‌ها ارتباط دارد. آرمان‌شهر نیز، مانند اسطوره‌گرایی و پناه بردن به دوران کودکی، اندیشه دفاعی انسان برای گریز از حال است؛ اما از جهت شکل‌گیری و فرایند، در نقطه مقابل اسطوره‌گرایی و دلتنگی برای

گذشته قرار دارد. آرمان‌شهر، در واقع، پناه بردن به آینده و اسطوره‌گرایی، پناه بردن به گذشته است (ر.ک: عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۵).

در همین راستا، حلمی سالم به دلیل اینکه در فضایی آکنده از ظلم، ستم، استبداد و... به سر می‌برده است؛ در یکی از قصیده «نشید اللّوتس»: (سرود کُنار) در دیوان «إرفع رأسک عالیة»، آرمان‌شهرهای سیاسی‌ای را ترسیم می‌کند که زاینده ذهن پر آشوب و سرکش اوست و به هیچ روی، ظلم و ستم را بر نمی‌تابد؛ در این آرمان‌شهرها، آزادی و عدالت موج می‌زند، ظلم و ستم را در آن‌ها راهی نیست، همه با هم برادر و برابرند و شرط زنده بودن و جاودانگی در این آرمان‌شهرها، فریاد بر آوردن در برابر ظلم و ستم و به عبارت دیگر، پایداری است:

«عِنْدَيْهِ، طِفْلٌ يَنْزِعُ عَنِ عَوْرَةِ مَلِكٍ وَرَقَ الثَّوْتِ / يَبْنِي مُدُنًا فَاصِلَةً بِالْعَدْلِ، وَأَبْوَابًا لِلْخُرَيْبَةِ تُطْرِقُهَا / كَفَّ بِالْقَهْرِ مُضْرَجَةً، وَفَرَى لَيْسَتْ ظَالِمَةً الْأَهْلِ / تُعِيدُ إِلَى الدُّنْيَا مِيزَانَ الْمَلَكُوتِ / فَيَقُولُ شَقِيقٌ لِشَقِيقٍ / مَنْ يَهْتَفُ لَيْسَ يَمُوتُ» (۲۰۱۲: ۳۳).

(ترجمه: در این هنگام، پسر بچه‌ای برگ توت را از عورت پادشاه می‌کند،/ به واسطه عدالت، مدینه‌های فاصله‌ای بنا می‌نهد و درهایی برای آزادی می‌گشاید/ که دست‌هایی آغشته به خون بر آن درها می‌کوبد و روستاهایی برپا می‌دارد که بر اهل خویش ستم روا نمی‌دارد،/ ترازوی عدالت ملکوت را به دنیا بازمی‌گرداند،/ پس دوستی به دوستی (دیگر) می‌گوید/ هر کس فریاد بر آورد نمی‌میرد.)

شاعر، برای ترسیم بهتر این فضای خفقان‌آور و نیز تأثیر بیشتر در ژرفای ذهن مخاطب با وام‌گیری از مضمون داستان لباس جدید امپراتور^{۱(۶)} اثر هانس کریستین آندرسن^{۲(۷)}، نویسنده دانمارکی، دست به تصویرپردازی خلاّقانه‌ای می‌زند و جو استبدادی موجود در سرزمین خویش را به فضای این داستان پیوند می‌زند و با بیانی نمادین و غیر صریح، به هدف والای خویش که نشان دادن چهره زشت ستمکاران و نیز انعکاس بی‌پرده واقعیت‌ها به جهانیان است، جامه عمل می‌پوشاند. نکته‌ای که در اینجا باید خاطر نشان ساخت این است که در هر دو متن، یک کودک که شجاعانه در برابر پادشاه می‌ایستد و زشتی‌ها و عیب‌های او را در برابر مردم ساده‌لوح و ترسو آشکار می‌سازد و به طور کلی، حقیقت را به صورتی عریان فراروی دیگران قرار می‌دهد، به عنوان عنصر اصلی و کلیدی برگزیده شده است؛ همچنین، در این ابیات، رگه‌هایی از عقاید سوسیالیستی شاعر و آرمان‌های وی، به عنوان شخصیتی سیاسی و حزب‌گرا، در شکل‌گیری این آرمان‌شهرها مشاهده می‌شود.

عارف نیز در شعر «قصر نو»، با حسرت، وجود نادری را طلب می‌کند که جانی به تن مرده ایران دهد و سر و

سامانی به این ملک ویران و شریگانگان و خائنان را از سر ایران کم کند:

کاش یکی نادر گیتی‌ستان	بار دگر چهره نماید عیان
جان به تن مرده ایران دهد	مملکتی را سر و سامان دهد
تا که ز بدخواه برآرد دمار	تا که رهد ملت از این ننگ و عار
تا که ز بیگانه و از خائنین	پاک کند خطئه ایران‌زمین

(۱۳۸۰: ۱۳۲)

۲-۳. ناهنجاری‌های اجتماعی

یکی از درون‌مایه‌های اصلی و مشترک شعر معاصر عرب و ایران، توجه به مظاهر و پدیده‌های فساد و زشتی‌های موجود در جامعه با اسلوبی نوآورانه و منحصر به فرد است. در همین راستا، حلمی سالم بر کسانی که عامل تباهی و وطنش هستند؛ سخت می‌تازد و در این راه جسورانه و بدون واهمه گام برمی‌دارد و همواره شعر خویش را به عنوان وسیله‌ای در راستای بهبود شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه و اصلاح ناهنجاری‌های آن به کار می‌برد. وی به عنوان نمونه، در قصیده «نشید الفساد» در دیوان «إرفع رأسک عالیة» با بیانی تند و گزنده به صورت صریح به مسئله فساد میان اقشار مختلف جامعه مصر می‌پردازد و می‌گوید: ما با وجود اینکه در ظاهر به وطن خویش عشق می‌ورزیم، اما در حقیقت، با اعمال خود وطن خویش را به تاراج می‌بریم:

«فَسَدٌ، وَفَسَادٌ، مَفْسُودٌ وَفَسَادٌ، جَيْشٌ، أَسْلِحَةٌ وَعِنَادٌ، شَرَّةٌ / وَعِنَادٌ / لَحْنُ النَّهَابُونَ الْمُوهُوبُونَ سَبَلُغُ أَرْضِ كِنَانَتِنَا، / تُبْدِدُ حَقْلَ الْقَطَنِ لِنَسْتَوِرِدْ أَمِيشَةً وَنَعْبِي «نَعِشِقُ مِصرَ» / نُحُولُ أَفْدِنَةَ الْقَمَحِ إِلَى مُتَّجِعَاتٍ مُغْلَقَةٍ / حَتَّى نَرْتَاخَ هُنَبَهَاتٍ مِنْ رَهَقِ النَّهَبِ وَنَجْلِبُ قَمَحًا مِنْ شُرَكَاءِ الدَّرْبِ / مِنْ خَلْفِ الْبَحْرِ مَلِينًا بِالسَّرَطَانِ لِيَنْتَعِشَ الْمُسْتَشْفَى الْإِسْتِمَارِي / وَيَشْتَعِلُ أَطْبَاءُ الْأُورَامِ وَيَشْتَعِلُ اللَّحَادُونَ / لِكِي مُنْعَ مَأْسَاةِ الطُّوفَانِ السُّكَّانِي مِنَ الْمُنْبِعِ» (۲۰۱۲: ۳۲).

(ترجمه: فاسد شد و فساد، فاسد شده و بسیار فاسد، سپاه، سلاح و مهمات، خشم / و لجاجت، / ما غارتگرانی با استعداد هستیم، سرزمین مصرمان را می‌بلعیم، / مزارع پنبه را از بین می‌بریم تا پارچه را از قاچاقچیان و واسطه‌گران بی‌ملاحظه و سودجو وارد کنیم و آواز «به مصر عشق می‌ورزیم» را سرمی‌دهیم، / هکتارهای گندم را به استراحتگاه‌هایی بسته تبدیل می‌کنیم / تا از خستگی غارت‌اندک‌زمانی بیاریم و گندمی را از پشت دریا؛ در حالی که پر از سرطان است، وارد کنیم تا بیمارستان سودجویان، جانی تازه بگیرد / و تومورشناسان و گورکن‌ها مشغول شوند / تا مانع تراژدی طوفان جمعیتی از منبع شویم.)

از سوی دیگر، عارف نیز در اشعارش به مسائل اجتماعی و فرهنگی، به ویژه مسئله فساد، اهتمام بسیاری ورزیده است. وی در یکی از شعرهایش که در وصف وطن سروده، معتقد است که هموطنانش با ورود بیگانگان و خائنان، دچار نوعی غربت شده‌اند و از آنان غریب‌تر، خود وطن است که مسئولان آن، دزدان

اداری هستند و هنوز هم از راهزنان مال و اندیشه و ناموس در رنج است و فساد در سرتاسر آن موج می‌زند:

منم که در وطن خویشتن غریبم و زین غریب‌تر که، هم از من غریب‌تر وطنم
به هر کجا که قدم می‌نهم به کشور خویش دچار دزد اداری، اسیر راه‌زنم

(۱۳۸۰: ۲۹۳)

و در شعری دیگر، تأکید می‌کند که دیگر شرایط وطن برای او قابل تحمل نیست و جان به لبش رسیده و می‌خواهد آن را ترک کند؛ چراکه این وطن، عرصهٔ تاخت و تاز دشمنان و شکنجه‌گاهی برای دوستان شده است؛ از سوی دیگر، معتقد است کسانی که ادعای وطن‌دوستی دارند، هر یک به نحوی در پی کسب منفعت خویش چوب حراج به وطن زده و آن را به بیغما برده و دست به نابودی آن زده‌اند و تمام کسانی که روزی امنیت را برای آن به ارمغان آورده‌اند، اکنون جای خود را به ناکسان و نااهلان داده‌اند:

به لب رسیده مرا جان، قسم به جان وطن که چند روز نیم‌بیش، میهمان وطن
به دشمنان وطن کن نظر، که شاد و خوشند ولی دچار عذابند، دوستان وطن
نگاه کن به وطن‌دوستان کشور جم که جمله‌اند پی سود خود، زیان وطن
کسان که همشان، امن ساخت ایران را بریده‌اند همان ناکسان، امان وطن

(همان: ۳۲۶)

و در جایی دیگر، برای تأکید بر این باور و اعتقاد خویش، با لحنی تند و گزنده می‌گوید: اکنون مملکت تبدیل به بازاری برای دزدان و خائنان شده است و نباید در هیچ شرایطی از این دزدان و راهزنان انتظار صحت عمل داشت:

تو صحت عمل از دزد و راهزن مطلب از آنکه مملکت امروز دزد بازار است

(همان: ۲۷۲)

۲-۲-۴. استبداد

مسئلهٔ استبداد و بیان فساد و زشتی‌های حکومت و وابستگان آن، همواره موضوع مناسبی برای انتقاد، سخریه و طنز تلخ و گزندهٔ شاعران به شمار می‌رفته و هدف آنان از وارد شدن به این وادی پرخطر، کسب شهرت نبوده؛ بلکه آگاهی مردم در برابر حکومت نادانی و ستم و نیز ستیز با کسانی بوده است که عامل فساد و تباهی در کشورشان هستند و پیامدهای اعمال آنان مردم را دچار بدبختی و تیره‌روزی کرده است؛ از جملهٔ این شاعران، حلمی سالم و عارف قزوینی هستند که در اشعار خویش، بارها و بارها به این مضمون پرداخته و پرده از چهرهٔ زشت مستبدان و دژخیمان برداشته و اجازه نداده‌اند که واقعیت‌های جامعه‌شان به گونه‌ای دیگر

و برخلاف واقعیت به مردم نشان داده شود.

در همین راستا، حلمی سالم در یکی از قصیده «شکوی القبطی الفصیح» در دیوان «إرفع رأسک عالیة» بعد از ذکر وطن و یادآوری گذشته درخشان و پایداری آن در برابر استعمارگران، موضع‌گیری خویش را ضد استبداد و ظلم حاکم مصر، حسنی مبارک، بیان می‌کند که در زمان حکومت طولانی مدّت خویش، عامل فساد و تباهی بسیاری در این کشور بوده است. شاعر، با بیانی نمادگونه و با به کارگیری کلمه «طاغیة»، استبدادی که پیشه‌ای جز ستم و خودکامگی ندارد را به باد انتقاد می‌گیرد و از او می‌خواهد که حکومت و کشور را رها سازد و برود تا آن‌ها بار دیگر عطر مصری را که اکنون از بین رفته‌است، استشمام کنند:

«كُنَّا مُبْتَسِمِينَ إِذْ هَتِفُ / يَا طَاغِيَةَ إِرْحَلْ كَيْ / نَسْتَشِيقُ مَا صَاعَ مِنَ الْعَطْرِ الْمِصْرِيِّ الضَّائِعِ / فَلِمَاذَا تُحْرِقُ دُورَ عِبَادَاتِي فِي اللَّيْلِ الْأَسْوَدِ؟» (۲۰۱۲: ۴۲).

(ترجمه: خندان بودیم زیرا فریاد برآوردیم «ای ستمگر برو تا/ آنچه را که از عطر منتشرشده مصری از بین رفته بود، استشمام کنیم»/ پس چرا عبادتگاه‌های مرا در شب تاریک می‌سوزانی؟)

شاعر در اینجا «لیل» را به عنوان نماد ظلم و ستم و خفقان به کار می‌برد و از آنجا که خود واژه «لیل»، دارای بار معنایی منفی و بیانگر ظلمت است؛ لذا وی برای تأکید بر شرایط سخت و خفقان آور موجود، از صفت «الأسود» برای این واژه مدد می‌گیرد تا نشان دهد که حسنی مبارک بسیار مستبد و خودکامه بوده و اعمال وی چیزی فراتر از اعمال سایر مستبدان و ستمکاران بوده است؛ از سوی دیگر، سالم با به کارگیری کلمه «إذ» که نشانگر تعلیل است، سعی دارد این مفهوم را به خواننده القا نماید که سبب شادمانی و امیدواری مصریان در آن شرایط خفقان آور و سخت، فریاد استبدادستیزی و بیدادگری آنان است و تنها راه استمرار آن، سرور و شادی و به ثمره نشستن انقلاب نیز هنگامی است که حاکم مستبد از میان برود.

سالم، در همین راستا، بار دیگر در قصیده «نشید اللّوتس» در همین دیوان، حسنی مبارک و حکومت استبدادی او را هدف قلم منتقدانه خویش قرار می‌دهد. وی این بار، با به کارگیری کلمه «خفّاش»، به عنوان نماد استبداد و «لیل» به عنوان نماد ظلم و خفقان و با حالتی که نشانگر به ستوه آمدن شاعر از طولانی بودن دوره حکومت استبدادی مبارک و خفقان موجود در آن است؛ با زبانی بی‌پروا و گزنده، از حاکم مستبد و دیکتاتور می‌خواهد که برود تا همراه او همه مصادیق ظلم و فساد نیز از میان برداشته شود. شاعر در اینجا، خفّاش را در تقابل با آفتاب - به عنوان نماد آزادی - قرار داده است که مهم‌ترین ویژگی این پرنده، نورگریزی و ظلمت‌دوستی است و می‌توان آن را نماد انسان‌های دنیاپرست و اسیر لذت‌های زودگذر نیز دانست؛ از سوی دیگر، خفّاش یکی از مهم‌ترین پرندگان شب است و این دو (خفّاش و شب) با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ

دارند و به همین سبب، شاعر کلمه «لیل» را همراه خفاش آورده تا عنوان کند که تنها مسئله‌ای که تا کنون سبب ابقای این ستمگر در عرصه قدرت شده، همان نیروی سرکوب‌گرانه و ظلم و خفقان موجود در حکومت وی بوده است که با نابودی او، آن‌ها نیز پایان می‌پذیرند:

«إِرْحَلْ يَا خَفَّاشَ اللَّيْلِ لِيَرْحَلَ إِذْعَانٌ وَضَلَّالٌ / وَخُضُوعٌ» (همان: ۳۳).

(ترجمه: ای خفّاش شب برو تا سلطه‌پذیری و گمراهی و تسلیم برود).

عارف نیز، استبداد را عامل سلب آزادی‌های مردم می‌داند و از خداوند می‌خواهد به وی نیرویی عطا کند تا از این رهگذر، استبداد را از میان بردارد:

پنجه توانایی گر مدد کند روزی بشکنم من از بازو پنجه استبدادی

(همان: ۱۳۸۰: ۸۸)

وی همچنین در غزل‌هایش بارها با صراحت کلام از خاندان و شاهان دوره قاجار انتقاد می‌کند و آنان را موجب ویرانی وطن می‌داند و اشاره می‌کند از این خاندان نباید توقع عدالت داشت، زیرا آدم نیستند. شاعر آرزوی نابودی این خاندان و شاهانش را دارد:

تو عدل و داد ز نسل قجر مدار امید که از نژاد ستم، داد گر نمی‌آید

(همان: ۸۷)

چه کرد عشق تو عاجز ز گفتنم آن کرد به من که دوره شوم قجر به ایران کرد

(همان: ۱۲۵)

در همین راستا، وی از احمدشاه نیز انتقاد می‌کند و او را به خاطر اینکه توجهی به احوال مردم فقیر و تهیدست نداشت و درآمد کشور را صرف خوشگذرانی و عیاشی‌های خود می‌نمود، نکوهش می‌کرد. شاعر در اینجا با زبانی تند و گزنده و با لحنی آکنده از خشم بر این شاه می‌تازد و با به کارگیری اسلوب دعایی، آرزوی سقوط حکومت مستبدانه وی را می‌کند:

به‌سان بخت من ای شه ز تخت برگردی که ملتی را از یک سفر گدا کردی

(همان: ۱۱۵)

و در جایی دیگر، به سرسپردگی شاه در مقابل غربی‌ها اشاره می‌کند که بهای آن، از بین رفتن قدرت و اقتدار وی بوده است و او را که به خاطر خدمت به استعمار، وطن خویش را به بهایی اندک فروخته است، نکوهش می‌کند:

به یک نگاه اروپا بیاخت خود را شاه در این قمار کلان، تاج و تخت از کف داد

(همان: ۳۱۱)

۳. نتیجه

حلمی سالم و عارف قزوینی دو شاعر متعهد مصر و ایران بودند که در ابتدا مانند بسیاری از شاعران معاصر، گرایش رمانتیسم فردی داشتند؛ اما دیری نپایید که احساس کردند به عنوان یک هنرمند، در برابر مشکلات و بحران‌های سیاسی سرزمین خویش مسئولند و رسالتی مهم بر عهده دارند که بار آن بر دوش واژه‌های شعرشان سنگینی می‌کند. اینجا بود که دیگر «من» فردی شاعر از قاموس شعری آنان به کلی محو شد و جای خود را به «ما»ی اجتماعی داد که نتیجه آن شکل‌گیری اولین بارقه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا در ذهن و اندیشه دو شاعر بود تا از این رهگذر، بتوانند پیام آزادی، شرافت و انسانیت را به گوش جهانیان برسانند و این رویکرد، در شعر دو شاعر یادشده، بعدها صورتی پخته‌تر و تکامل‌یافته‌تر پیدا کرد. شرایط سیاسی و اجتماعی مشابه میان دو شاعر سبب شد تا مفاهیم مشترکی در اشعار رمانتیکی آنان پدید آید که از جمله آن‌ها می‌توان به وطن‌گرایی، استبداد، ناهنجاری‌های اجتماعی و نوستالژی اشاره کرد؛ اما با وجود این اشتراکات در مضامین، تفاوت‌هایی نیز میان آن دو به سبب ویژگی‌های فردی و روحی متفاوت مشاهده می‌شود؛ از جمله اینکه حلمی سالم برخلاف عارف، به وطن‌نگاهی فراملی داشته و افزون بر مصر، در مورد سایر کشورهای عربی نیز شعر سروده است؛ در حالی که عارف، عشق خود را در چهارچوب وطن خویش محدود کرده و به دلیل فراوانی اشعار ملی - میهنی خود، به شاعر ملی ایران مشهور شده است؛ همچنین، سالم در بحث شوونیزم، افزون بر برتر دانستن نژاد مصری‌ها، سعی دارد با تکرار جمله «إرفع رأسک عالیة» به نوعی روح حماسه و دلیری را در میان هموطنانش برانگیزاند؛ ولی عارف، تنها به بیان عشق بی‌پایان و بی‌بدیل خود نسبت به وطن اشاره می‌کند تا بدین شیوه، پیام خویش را که همان نشان دادن احساسات پاک و عمیقش نسبت به وطن است به مخاطب انتقال دهد؛ بدون اینکه بخواهد حس وطن‌دوستی و حماسه‌گری را تعمیم دهد؛ از سوی دیگر، سالم همانند عارف همواره زبان تند و صریحی در برابر حاکمان مستبدی که آزادی ملت را سلب کرده‌اند، ندارد. او بیشتر می‌کوشد برای انتقال مفهومی که در ذهن می‌پروراند، به تصویرسازی متوسل شود و اغلب اوقات در این گونه اشعارش، از اسلوب نماد و تکرار بهره جسته است و همین امر، سبب شده که شعر وی برای مخاطب عام، اندکی دشوار شود، به گونه‌ای که برای فهم این گونه اشعار، مخاطب ناگزیر می‌بایست ابتدا به رمزگشایی شعر وی پردازد آنگاه آن را برای خود قابل فهم سازد؛ اما عارف در برابر استبداد حاکمان قاجار صراحت لهجه بیشتری نسبت به حلمی سالم دارد و بدون هیچ ترس و واهمه‌ای بر آنان می‌تازد. وی در این گونه اشعارش، زبانی سلیس و روان دارد و همین امر، شعر وی را به فهم مردم عامه نزدیک‌تر می‌سازد و آن را مطلوب دل و جان آنان قرار می‌دهد. در کل می‌توان چنین برداشت کرد که رمانتیسم جامعه‌گرای حلمی سالم، به دلیل شخصیت حزب‌گرایش، بیشتر رنگ و بوی سیاسی دارد و شاعر نسبت به آینده و بهبود شرایط اجتماعی و وطنش خوش‌بین بوده و این خوش‌بینی را با قلم خویش به سایر هموطنانش نیز انتقال می‌دهد؛ در حالی که رمانتیسم عارف، بیشتر صبغه عاطفی و احساسی دارد و وی با دیدی پر از ناامیدی و با نوعی بدبینی، به آینده و اصلاح امور کشورش می‌نگرد.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) ابوالقاسم عارف قزوینی، حدود سال ۱۲۵۸ شمسی در شهر قزوین زاده شد. وی از ۱۶ سالگی به سرودن شعر روی آورد. نخستین اشعار او، زمینه‌های معنوی داشت که در مجالس روضه‌خوانی با آواز خوش خوانده می‌شد (ر.ک: یاحقی، ۱۳۷۴: ۶۳). پدر عارف، ملا هادی وکیل بود که به وکالت عدلیه اشتغال داشت. اختلافات همیشگی پدر و مادر، زندگی را از ابتدای کودکی بر عارف که روحی بسیار حساس داشت، تلخ و ناگوار می‌ساخت؛ افزون بر این، پدر عارف کارهایی کرده بود که اثر آن‌ها یک عقده روحی در عارف ایجاد کرده بود و به همین خاطر، به طور آشتی‌ناپذیری با پدر خود دشمن شده و هرگز نام او را به نیکی یاد نمی‌کرد (ر.ک: نورمحمدی، ۱۳۸۰: ۲۹). پس از مرگ پدر در سال ۱۲۷۶، عارف زندگی بی‌بند و باری را در پیش می‌گیرد؛ عاشق می‌شود و با وجود مخالفت خانواده دختر، به طور پنهانی با او ازدواج می‌کند که پس از برانگیختن خشم آنان، مجبور به جدایی می‌شود (ر.ک: سپانلو و اخوت، ۱۳۸۱: ۵۴). ۲۶ سالگی او مقارن با آغاز جنبش مشروطه در زمستان ۱۲۸۴ است که به صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین‌شاه در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ می‌انجامد. او در ۱۲۹۳، با شاعر بزرگ، ملک‌الشعرای بهار، آشنا می‌شود (ر.ک: همان، ۵۵-۵۶) و در سال ۱۲۹۸، هم‌زمان با امضای قرارداد ۱۹۱۹، به همراه دیگر آزادی‌خواهان به مخالفت با این قرارداد می‌پردازد. او بعدها به مشهد رفته و نزد کلنل پسیان برای آزادی ایران فعالیت می‌کند که با مرگ کلنل، عارف سرخورده می‌شود. در این سفر، در شهریورماه ۱۳۰۰، با ایرج میرزا برخورد سردی می‌کند که نتیجه آن، سروده شدن منظومه عارف‌نامه توسط ایرج میرزا است که ناراحتی آن تا پایان عمر با عارف می‌ماند (ر.ک: نفیسی، ۱۳۳۷: ۳۶). او مبلغ بی‌ریای آزادی، منتقد بی‌پروای سیاسی و اجتماعی و ترجمان اراده و احساسات توده مردم و خلاصه کلام شاعر ملی و رسمی انقلاب مشروطه ایران بود (ر.ک: آرن پور، ۱۳۵۰، ج ۲: ۱۵۶-۱۵۷). سرانجام عارف قزوینی، شاعر ملی و آزادی‌خواه ایران، در دوم بهمن ماه سال ۱۳۱۲ در شهر همدان، به لقای حق پیوست (ر.ک: سیف، ۱۳۹۱: ۵۵۳).

(۲) حلمی سالم، از شاعران و ناقدان مصری بود که در دهه هفتاد قرن بیستم می‌زیست. وی در سال ۱۹۵۱ م در روستای «الزاهب»، استان (المنوفیه) در دلتا، دیده به جهان گشود. لیسانس روزنامه‌نگاری‌اش را از دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره گرفت و روزنامه‌نگار روزنامه «الأهالی» بود که هم‌اکنون نیز در قاهره منتشر می‌شود و جایزه برترین قلم در ادبیات را در سال ۲۰۰۶ م کسب کرد (ر.ک: عادل اسماعیل عبدالقادر، ۲۰۰۰: ۴). تجربه شاعری وی از اوایل دهه هفتاد قرن گذشته با دیوان «الغریبه والانتظار» در سال ۱۹۷۲ م با همکاری دوست و همکار شاعرش، «رفعت سلام»، آغاز شد (ر.ک: عباده، ۲۰۱۳، [Http://www.al-ahaly.com](http://www.al-ahaly.com)). وی در دهه ۱۹۷۰ م، به عنوان «ملک‌الشعرای» مصر انتخاب شد و در اوایل سال ۱۹۸۰ م، برای کار در هلال احمر فلسطین به بیروت رفت و با شعرهای خود در جریان مقاومت لبنانی - فلسطینی، علیه دشمن اسرائیلی که جنوب لبنان را اشغال کرده بود، شرکت نمود و دیوان خود «سیره بیروت» و کتابش «الثقافة تحت الحصار» را نوشت و آنجا ارتباط او با تعدادی از فرهیختگان عرب مستحکم شد. ([Http://www.jehat.com/Jehaat/ar/Shah3er/helmi29-7-2012.htm](http://www.jehat.com/Jehaat/ar/Shah3er/helmi29-7-2012.htm)).

سالم، در سال ۱۹۹۷ م جایزه «کفافیس» (جایزه بین‌المللی در سال ۱۹۹۰ م، بنیانگذاری و به نام «کنستانتین کفافیس»، شاعر یونانی مقیم اسکندریه، نامگذاری شده است) را در شعر کسب کرد (www.jehat.com/jehaat/ar). وی در میان پیشگامان جنبش دانشجویی فعال دهه هفتاد حضور داشت؛ از اعضای حزب لیبرال سوسیالیست بود و بعدها به ریاست این حزب منصوب شد. در نهایت، این شاعر ظهر روز شنبه ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۲ م در یکی از بیمارستان‌های نیروهای مسلح، بعد از یک مبارزه چند ماهه با بیماری سرطان ریه در سن شصت و یک سالگی درگذشت (ر.ک: عادل اسماعیل عبدالقادر، ۲۰۰۰: ۴).

(۳) قبطی، نام مردمی از تیره آفریقایی - آسیایی است که بومی مصر بوده و زبان و فرهنگ پرباری داشته‌اند. با حمله عرب‌ها، بیشتر در میان آنان وارد شدند و امروزه، بازماندگانشان گروه کوچکی از قبطی‌ها هستند که دیگر به زبان قبطی سخن نمی‌گویند. آن‌ها ۱۰ درصد جمعیت مصر را تشکیل می‌دهند و مسیحی هستند. دین بیشتر آن‌ها ارتدکس قبطی است و در قرن ۱۹ میلادی، برخی از مردمشان مسیحی کاتولیک شدند.

(۴) اُختاتون: اُختاتون (اُختاتون) (به معنای کسی که برای آتون سودمند است)، نام آغازینش آمنوتپ چهارم (آمنوتپ به معنای آمون خُرسند است)، فرعون مصر باستان میان سال‌های ۱۳۳۶-۱۳۵۲ (پیش از میلاد) یا ۱۳۳۴-۱۳۵۱ (پیش از میلاد) بود. وی آیینی یکتاپرستانه را بنیاد نهاد که خدای آن آتون نام داشت (ر.ک: ابوبکر، ۱۹۶۱: ۱۰).

(۵) اُحمس، یکی از فرعون‌های مصر باستان و بنیان‌گذار سلسله هجدهم آن بود و در زمان فرمانروائی‌اش به جنگ با هکسوس (نام قومی)، پایان داد و آن‌ها را از منطقه دلتا طرد کرد، اداره کشور را از نو سازماندهی نمود، معدن‌های سنگ و طلا و راه‌های جدید تجارت را گشود (ر.ک: مبارک، ۲۰۰۸: ۴۱).

(۶) لباس جدید امپراتور، عنوان داستانی از هانس کریستین اندرسن، نویسنده دانمارکی است. این داستان کودکانه، حکایت پادشاه ظاهرپسند و دهان‌بینی است که با چرب‌زبانی دو حيله‌گر، خود را در لباسی فاخر می‌بیند و با سخن یک پسر بیچاره، خود را عریان می‌یابد. این کتاب، توصیف زندگی افراد دهان‌بین و ساده‌لوح است که در جهل مرکب مانده‌اند.

(۷) هانس کریستین اندرسن، روز ۲ آوریل سال ۱۸۰۵م در شهر ادنس^۱ در دانمارک به دنیا آمد. وی در دوران جوانی، به ادبیات و تئاتر علاقه بسیار داشت و آثار ویلیام شکسپیر^۲ را با استفاده از عروسک‌های چوبی به عنوان بازیگران، از حفظ بازی می‌کرد. مشهورترین آثار اندرسن عبارتند از: مجموعه قصه، افسانه‌های کوتاه، زندگی من و...

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۱)؛ فرهنگ علوم انسانی، تهران: مرکز.
۲. ابوبکر، عبد المنعم (۱۹۶۱)؛ اُختاتون، القاهرة: دار القلم.
۳. براهنی، محمدنقی؛ علی‌اکبر سیف؛ جمال عابدی؛ هامایک آوادسیانس؛ محمدرضا باطنی؛ یوسف کریمی؛ نیشان گاهان و جلال بامدادی (۱۳۶۸)؛ واژه‌نامه روان‌شناسی و زمینه‌های وابسته، تهران: فرهنگ معاصر.
۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا)؛ أمل الآمل، بغداد: مکتبه أندلس.
۵. رجایی، نجمه (۱۳۷۸)؛ آشنایی با نقد ادبی معاصر عربی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۶. سالم، حلمی (۲۰۱۲)؛ التسخة الكاملة: أشعار، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الفكر العربي للدراسات والنشر والتوزيع.
۷. سپانلو، محمدعلی و مهدی اخوت (۱۳۸۱)؛ دیوان عارف قزوینی، تهران: نگاه.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹)؛ ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، چاپ اول، تهران: توس.
۹. شکیب انصاری، محمود (۱۳۷۶)؛ تطوّر الأدب العربي المعاصر، الطبعة الأولى، اهواز: جامعة شهید چمران.

1. Odense

2. William Shakespeare

۱۰. شوالیه، ژان (۱۳۸۸)؛ **فرهنگ نمادها**، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
۱۱. ضیف، شوقی (بی‌تا)؛ **الأدب العربي المعاصر في مصر**، الطبعة الثانية، مصر: دار المعارف.
۱۲. عباس، احسان (۱۳۸۴)؛ **رویگردهای شعر معاصر عرب**، ترجمه حبیب‌الله عباسی، چاپ اول، تهران: سخن.
۱۳. مبارک، سوزان (۲۰۰۸)؛ **قاده مصر الفرعونية أحسن**، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۴. مختاری، محمد (۱۳۷۸)؛ **هفتاد سال عاشقانه**، چاپ اول، تهران: تیرازه.
۱۵. نورمحمدی، مهدی (۱۳۸۰)؛ **دیوان عارف قزوینی به انضمام شرح زندگی عارف به قلم خودش و اشعار منتشر نشده**، چاپ اول، تهران: سنایی.

ب: مجلات

۱۶. سه‌یر، رابرت و میشل لوی (۱۳۸۳)؛ «رمانتیسم و تفکر اجتماعی»، **ارغنون**، دوره، شماره ۲، صص ۱۱۹-۱۷۴.
۱۷. عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۸۷)؛ «غم غربت در شعر معاصر»، **نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)**، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۵۵-۱۸۰.
۱۸. نفیسی، سعید (۱۳۳۷)؛ «خاطرات ادبی یک استاد»، **مجله سپید و سیاه**، شماره ۲۴۷.
۱۹. نقی‌پور، محمدمهدی (۱۳۸۹)؛ «وطن در شعر عارف قزوینی»، **نامه پارسی**، شماره ۵۳، صص ۵۱-۷۷.

ج: پایان‌نامه

۲۰. عادل اسماعیل عبدالقادر، شیماء (۲۰۰۰)؛ **الخصائص الأسلوبية في شعر حلمي سالم**، جامعة عين الشمس: كلية الآداب، قسم اللغة العربية.

د: منابع مجازی

۲۱. عبادة، صلاح (۲۰۱۳)؛ «حلمی سالم الحدائى الملتزم»، [Http://www.al-ahaly.com](http://www.al-ahaly.com).
۲۲. عبدالمحسن، سارة (۲۰۱۲)؛ «أصدقاء سالم يصفونہ بالمبدع الملتزم و يؤكدون: رحيله صدمة لنا و خسارة لمصر»
[.Http://www.jehat.com/Jehaat/ar/Sha3er/helmi29-7-2012.htm](http://www.jehat.com/Jehaat/ar/Sha3er/helmi29-7-2012.htm)

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه

السنة الثامنة، العدد ٢٩، ربيع ١٣٩٧ هـ. ش / ١٤٣٩ هـ. ق / ٢٠١٨ م، صص ١٩-٣٨

دراسة المظاهر الرومنسية ذات التوجه الاجتماعي في شعر شعراء مصر وإيران المعاصرين (دراسة مقارنة: حلمي سالم وعارف قزويني)^١

مينا پيرزادنيا^٢

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة ايلام، إيران

محمدتقي جهاني^٣

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة ايلام، إيران

زهرة نورمحمدنجال^٤

المجستيرة في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة ايلام، إيران

الملخص

الرومنسية، الحركة الأدبية التي بدأت في أواخر القرن الثامن عشر من إنجلترا. غيرت الرومنسية؛ بين البلاد العربية بعد وقوع كارثة فلسطين وفي إيران في أوائل الثورة الدستورية وتحولت من الفردية إلى المجتمع تدريجياً وصارت اجتماعية وثورية. بين البلاد العربية، مصر كأول بلد وقع تيار النهضة فيها، كانت مهد الشعراء والأدباء الذين تأثروا من هذا التيار الجديد. ومن بين الشعراء الذين خطوا في هذا المجال بصورة فنية؛ حلمي سالم وإن لم تكن رومنسية خالية من العناصر التغزلية والشخصية، توج فيها الصبغة الاجتماعية والثورية أكثر. من جانب آخر، شاعت هذه الحركة شيوفاً كثيراً بين الشعراء الإيرانيين مع البلاد العربية. من الشعراء الإيرانيين الذين تأثروا بالرومنسية هو الواضح في أعماله، هو عارف قزويني. قد تناولوا البحث بالأسلوب الوصفي - التفسيري بعد الإشارة إلى حياة الشاعر، تعريف بعض المضامين الرومنسية ذات التوجه الاجتماعي في شعرها والمقارنة ودراستها وتظهر نتائج البحث أن العواطف الوطنية، الحنين إلى أيام المجد الماضي والانحرافات الاجتماعية، من المضامين الرومنسية ذات التوجه الاجتماعي في شعرها. ورومنسية سالم السياسية في كثير من الأحيان ويستعمل الشاعر في هذه الأشعار الأسلوب الرمزي واللغة غير صريحة غالباً في حين رومنسية عارف لها صبغة ثورية ويجعل الشاعر أشعاره باستعمال اللغة الصريحة والشعبية مفهوماً للجميع.

الكلمات الدلالية: الأدب المقارن، الرومنسية، الاجتماعية، حلمي سالم، عارف قزويني.